پیشخوان

نظری بر دخالت‌های امریکا و سازمان «سیا» در دیگر کشورهای جهان

پدرخوانده در پی «سرکوب امید»

■ **شاهد توحیدی**

دولت ایالات متحده امریکا در سراسر جهان، بیش و پیش از هر چیز به پیشینه دخالت و استعمار فزاینده و مداوم شناخته می‌شود. این امر در میان تاریخ و سیاست پژوهان سراسر جهان و حتی امریکا، مورد بررسی‌های موشکافانه و تفصیلی قرار گرفته است. به واقع طیفی واقع‌گرا و دگراندیش در غرب، خود به اینگونه ارزیابی‌ها دست زده و در این باره مطالبی مفید و خواندنی منتشر ساخته‌اند. در این باره می‌توان به فهرستی مطول از آثار اشاره کرد که اثر مورد معرفی در عداد آنهاست. «سرکوب امید» پژوهشی در این حوزه است که از سوی ویلیام بلوم به نگارش درآمده و عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی آن را به فارسی برگردانده است. این کتاب تاکنون از سوی ناشران مختلفی به بازار کتاب رفته است که مرکز اسناد انقلاب اسلامی یکی از آنهاست. به نظر می‌رسد مطالعه این روایت و تحلیل تاریخی، بتواند تاریخ‌پژوهان این حوزه را مددکار باشد و برای آنان افق‌گشایی کند و حقایقی آشکار در این باره را پیش روی ایشان قرار دهد. تارنمای ناشر در معرفی این تحقیق، به نکات پی آمده اشارت برده است:

«پایان جنگ جهانی دوم، سرآغاز دست‌اندازی شدید ایالات متحده‌امریکا به نقاط مختلف جهان و دخالت بی‌رویه در امور کشورهای دیگر و سرکوب هرگونه حرکت‌های آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه به بهانه‌ها و عناوین مختلف بوده است. از خرابه‌های این جنگ عالم‌سوز، دو قدرت ایالات‌متحده و اتحاد جماهیر شوروی کمونیستی توانستند کمر راست کنند و هر کدام با ایدئولوژی و مکتب فکری خاص

۲۸مرداد۱۳۳۲، نمایی از کودتا در شهر تهران

خود، علیه دیگری به تبلیغ پرداختند. این دوران که در تاریخ قرن بیستم به جنگ سرد معروف شده است، حاصل دست‌اندازی و زیاده‌خواهی امریکاییان در سایر کشورها و گسترش امپریالیسم و تقلای بی‌حد و حصر شوروی برای نشر کمونیسم است. در این میان ایالات‌متحده هرگونه حرکت آزادیخواهانه ملت‌های جهان را به بهانه‌های واهی از قبیل توطئه کمونیست‌ها سرکوب کرد و هرگونه نور امیدی را برای رهایی از سیطره امپریالیسم، خاموش ساخت. شرح دخالت‌ها و سیاهکاری‌های ایالات‌متحده در ایران، خود حدیث بسیار مفصلی است که با اجرای کودتای سیاه ۲۸مرداد و سرکوب نهضت اصیل ایرانیان، حمایت از شاه و رژیم پهلوی شروع می‌شود و با غارت ثروت ملی ایران، واردساختن ایران در پیمان‌های بیهوده سیاسی-امنیتی، تأسیس و راه‌اندازی ساواک و آموزش پرسنل آن و فروش میلیاردها دلار اسلحه به ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی تداوم می‌یابد. کتاب سرکوب امید، شرح دخالت‌های ایالات‌متحده در ۵۵کشور مستقل دنیا، به بهانه‌های واهی است، هر چند نویسنده به اوضاع داخلی کشورمان در عصر پهلوی و حمایت‌های امریکا از بزرگ‌ترین دیکتاتور منطقه بسیار کمتر پرداخته و فقط به مقتضای بحث در بخش‌های مختلف کتاب به آن اشاره می‌کند، اما وقایع مربوط به دوران نهضت ملی و چگونگی اجرای کودتای ۲۸مرداد، در بحث مستقل و نه‌چندان مبسوط آمده است، البته تمامی مطالب کتاب با واقعیت‌های جهانی همخوانی ندارد و نظرات و قضاوت‌های نویسنده نیز درباره تمامی گروه‌ها و نظام‌های حاکم بر کشورهای مختلف کاملاً صادق نیست. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای معرفی چهره و عملکرد واقعی ایالات‌متحده در برخورد با نهضت‌های رهایی‌بخش و شرح سیاهکاری‌های سازمان سیا در راه انداختن کودتا در نقاط مختلف جهان، به تجدید چاپ این اثر اقدام کرده است...».

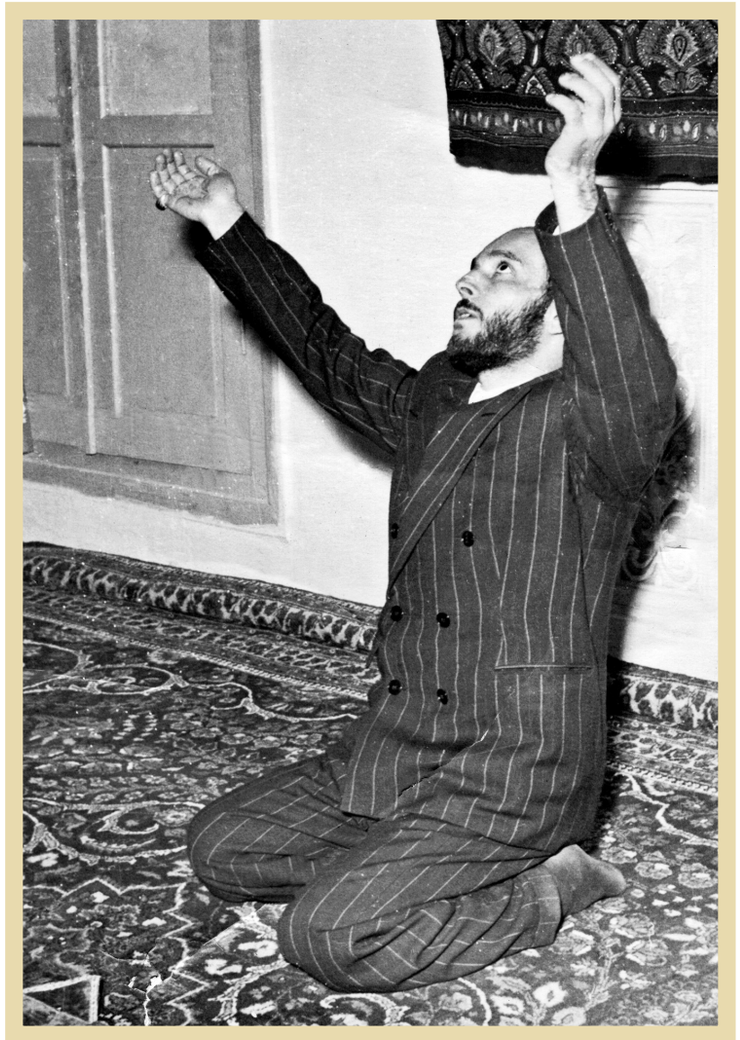
۱۳۳۱: شهید استاد خلیل طهماسبی در مناجات با پروردگار پس از آزادی از زندان

«شهید استاد خلیل طهماسبی» مردی که طریق ملی‌شدن صنعت نفت را گشود

شلیک کرد، تکبیر گفت و آرمان یک ملت را فریاد زد

■ **احمدرضا صدری**

در شانزدهمین روز از اسفندماه ۱۳۲۹، دست ملت ایران از آستین شهید استاد خلیل طهماسبی بیرون آمد و به حیات حاجیعلی رزم‌آرا، نخست‌وزیر وقت پایان بخشید، اما این اقدام مورد حمایت قاطع نیروهای مذهبی و ملی وقت قرار گرفت و جمله آنان، وی را مجری اراده ملت قلمداد کردند. در مقال پی آمده سعی شده است با استناد به پاره‌ای از اسناد و روایات، این رویداد بیشتر شفاف شود. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر را مفید و مقبول آید.

■ **او خیال می‌کرد، همه جا می‌تواند با سرنوشت بجنگد!**

در آغاز این مقال و قبل از پرداختن به روایات و تحلیل‌ها در باب از میان برداشتن تیمسار حاجیعلی رزم‌آرا، بهتر است ماوقع را از زبان شهید استاد خلیل طهماسبی بازخوانی کنیم. وی پس از رویداد ۱۶ اسفند و دستگیری، به صراحت و شجاعت در این باره سخن گفت و آرمان خویش را تشریح ساخت. بخشی از اظهارات نامبرده، به قرار ذیل است:

«دیکتاتورمنشی و دخالت‌های ناروا در زمان ریاست ستاد ارتش در ارکان مملکت و مخالفت او با زعمای قوم و مردانی که مظهر روحانیت و ملیت ما بودند و گرفتاری‌هایی که در دوره نخست‌وزیری عمدا برای مردم پیش می‌آورد و بالاخره حمایت از بیگانگان که حتی آن را در خانه ملت، یعنی مجلس شورای ملی با وقاحت تمام علنی کرد، اینها و هزاران موضوع دیگر که شرح آن از حوصله این مقوله خارج است، سبب شد همه وجودش را مضر بدانند. رزم‌آرا خیال داشت، یک باره هستی کشور را به باد دهد و خدا می‌داند که تا چه درجه‌ای، وسیله کودتا را هم فراهم کرده بود. حالا از شما می‌پرسم: چنین شخصی آیا مستحق مجازات نبود؟ و با در نظر گرفتن قوانین ناقص دادگستری ما و قدرت مطلق او که امکان هرگونه محاکمه‌ای را از چنین شخصی سلب می‌کند و با توجه به اینکه او نمی‌گذاشت صدای ملت به گوش شاهنشاه برسد و مجلس شورای ملی را هم در اختیار داشت و با تمام مخالفت‌های شدید ملت، بدون مقدمه با ۹۸رأی اعتماد به حکومت ننگین خود ادامه می‌دهد. آیا لازم نبود سه رأی هم من با هفت‌تیر خود به او بدهم و آیا چاره‌ای جز ترور او بود؟ شب پیش از واقعه شنیدم که فردا رزم‌آرا برای ختم حضرت آیت‌الله فیض به مسجد می‌آید. صبح آن شب ساعت ۸/۵ در مسجد شاه حاضر شده، کمتر با کسی صحبت می‌کردم و جای خود را هم، هر چند دقیقه عوض می‌کردم. چقدر به من سخت گذشت که دیدم دفتری و رزم‌آرا، جداجدا وارد مسجد شدند و نشد که هر دو را باهم راحت کنم. سر ساعت ۱۱، او به خیال خود به مسجد آمد و خیال می‌کرد همه جا می‌تواند با سرنوشت و قضا و قدر بجنگد، زیرا پس از خوردن تیر اول که شانه چپ او را سوراخ کرد، می‌خواست برگردد و مرا با تیر بزند که تیر دوم شانه دیگرش را از کار انداخت. سربازان احاطه‌ام کردند، تیر دیگر مغزش را متلاشی کرد. این دست خدا بود که مرا از صف خارج کرد. رزم‌آرا در مسجد نزدیک سکوی بزرگ، هنگامی که از دو قدمی من می‌گذشت، هنوز سه قدمی بیشتر دور نشده بود که من با دست راست خود، پاسبان جلویم را به کنار زدم و دست چپم پس از گفتن بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، ماشه را کشید و وضع ایران را عوض کرد...».

■ **از طریق یکی از خواهران، اسلحه به دست طهماسبی رسید**

شهید مهدی عراقی از اعضای جوان و پرتحرک جمعیت فدائیان‌اسلام بود. روایت وی از واقعه ۱۶اسفند، در زمره اسناد برجای مانده از این رویداد تاریخی است. او در بازگویی این رخداد، بر بی‌هراسی و پایمردی شهید طهماسبی صحه می‌گذارد و تأکید می‌کند که نامبرده به رغم امکان فرار، تکبیر گفت و خود را به همگان معرفی کرد؛ امری که موجب دستگیری‌اش و وقایع معطوف به آن شد:

«صبح چهارشنبه که شد، مرحوم خلیل [طهماسبی] می‌آید داخل مسجد شاه، البته بچه‌های زیادی آمده بودند و کسی اطلاع نداشت که چنین جریانی می‌خواهد انجام شود، مگر سه نفر یا چهار نفر که آنجا بودند. مسجد شاه که اگر کسی رفته باشد، جلویش یک دالان است که این دالان دو راه دارد: یک طرف می‌رویم به طرف بازار زرگرها و یک طرف می‌رویم به طرف بازار حلبی‌سازها. از جلوی آن دالانی که می‌خواهیم برویم به طرف بازار زرگرها، دو طرف، پلیس یک کوچه بسته بود تا در ورودی. نزدیکی‌های ساعت‌نُه‌وخرده‌ای بود که همه آمده بودند. از رجال، علما، وکلا و وزرا آمده بودند و منتظر رزم‌آرا بودند که خبر رسید رزم‌آرا دارد می‌آید. حامل اسلحه، البته در آن روز یک خواهری بود که در موقعی که رزم‌آرا نزدیک شد، اسلحه منتقل شد، به خلیل. قبل از آن، خلیل اسلحه در اختیارش نبود. رزم‌آرا از جلوی خلیل رد می‌شود و خلیل پایش را می‌گذارد وسط راهرو، چون تعدادی هم دنبال رزم‌آرا بودند. او سه تا تیر پشت سر هم می‌زند. آنقدر هم سریع این سه تا تیر را می‌زند که وقتی آن گارد محافظش شروع می‌کند به تیراندازی کردن، پلیس خیال می‌کند که او زده است، می‌ریزند سر او و یک فصل کتک تروتمیز یارو را می‌زنند. او هم هی داد می‌زند: بابا من از خودتان هستم تا اینکه کارتش را درمی‌آورد و نشان می‌دهد. خلیل هم اسلحه را می‌اندازد زمین و روی اسلحه هم شعارهای مختلفی نوشته بود، راجع به حکومت اسلامی، راجع به ملی‌شدن صنعت نفت و از این چیزها روی هفت تیرش نوشته شده بود، البته هفت‌تیر را می‌اندازد زمین و از در طرف بازار زرگرها می‌رود بیرون، ولی به مجرد اینکه داخل بازار می‌شود، شروع می‌کند به تکبیر الله‌اکبر گفتن و به حضور شما عرض کنم که اعلام می‌کرد که کشتیم دشمن ملت ایران را، برقرار باد اسلام، برقرار باد حکومت اسلامی، نابود باد دست‌نشاندگان استعمار، نابود باد دست‌نشاندگان طاغوت و یکسری از این شعارها می‌دهد و البته او را در آنجا می‌گیرند. در طول راهی که خلیل را از جلوی مسجد شاه تا کلانتری ۸ می‌آورند، همه‌اش شعار می‌داده، البته چند تا باتوم هم بعد زده بودند به سرش که سرش هم شکسته بود. خلیل را آوردند به کلانتری ۸ و دور تا دور کلانتری را محاصره کردند و مسلسل‌ها را بالا و پایین کار گذاشتند که کسی خلاصه‌اش دست نزند. بچه‌هایی هم که در داخل مسجد شاه [مانده] بودند، چون در مسجد شاه بسته شده بود، چون [مأموران پلیس] فکر می‌کردند که به حساب ضارب فرار کرده [و در مسجد را بسته بودند] که بازرسی بکنند و این حرف‌ها، ولی بعد خبردار شدند که نه، ضارب دستگیر شده، در مسجد شاه را باز کردند و همه رفتند تا اینکه بعد از یک ساعت یا ۱/۵ساعت، چند تا کامیون پلیس از شهربانی آمد و با یک دانه از این کامیون کارها و خلیل را نشاندند آنجا و دور و برش هم چند تا مسلسل به دست، برداشتند بردند شهربانی...».

■ **تیر که شلیک شد، عده‌ای الله‌اکبر گفتند و عده‌ای دیگر کف زدند!**

محمدمهدی عبدخدایی، دبیرکل کنونی جمعیت فدائیان‌اسلام نیز از دیگر شهود واقعه‌ای است که هم اینک از آن سخن می‌رود. او در آن دوره اما هنوز به عضویت این جمعیت درنیامده و صرفاً به عنوان یک ناظر نوجوان، شاهد یکی از وقایع تاریخی این مرز و بوم بود. وی حاشیه و متن این رویداد را به ترتیب پی آمده بازگفته است:

«روز دوشنبه بود که اعلام کردند آیت‌الله فیض از مراجع تقلید فوت کرده است. یکی از مراجع معروف قم بود که متنجس را نجس نمی‌دانست و این فتوای او معروف بود. می‌گویند مرحوم آیت‌الله بروجردی، وجوهات قم را به احترام ایشان نمی‌گرفت. دولت نیز برای اینکه خودش را مذهبی اعلام کند، روز سوم آیت‌الله فیض یعنی ۱۶اسفند را در مسجد شاه مراسم ختم گذاشت. رسم بود وقتی رئیس دولت می‌آمد، خط سیر می‌گذاشتند. در خیابان ناصر خسرو، همه را جمع می‌کردند و شش‌مترشش‌متر پاسبان می‌گذاشتند و در مسیر رئیس دولت، مأمورها مستقر می‌شدند. من هم جمع کردم و رفتم مسجد شاه. دوست داشتم نخست‌وزیر را- که این همه از او می‌نویسند- ببینم. در دالان مسجد شاه ایستاده بودم که رزم‌آرا آمد. یک کلاه شاپوی طوسی سرش بود و پالتوی سرمه‌ای به تن کرده بود. یک لحظه چشمانش در چشمان من افتاد که هنوز آن نگاه در ذهن من ترسیم شده است. تا رزم‌آرا وارد حیاط شد، سه گلوله صدا کرد. عین زمانی که امام خمینی در بهشت زهرا تشریف آورده بودند و یک گروهی کف زدند و گروه دیگر الله‌اکبر گفتند، یک عده گفتند: براووبراوو و کف زدند و یک عده دیگر الله‌اکبر سر دادند. شلوغ شد و پاسبان‌ها ریختند و مردم همه فرار کردند. من هم کفش‌هایم را در مسجد شاه جا گذاشتم و پا برهنه فرار کردم. بعدها خلیل طهماسبی برای من تعریف کرد که بعد از ترور رفتم بازار بزازها و الله‌اکبر کشیدم! ظهر آن روز یک بازارچه مروی در بازار ناصرخسرو بود که الان عرب‌ها در آن اجناس لوکس دارند. در آنجا یک قهوه‌خانه بزرگی بود که دیزی داشت و پنج ریال می‌داد. دو نفر می‌شدیم و یک دیزی می‌خوردیم، ضمناً رادیو نیز داشت. ما بیشتر به خاطر رادیو می‌رفتیم. رادیو اعلام کرد که تیمسار رزم‌آرا، نخست‌وزیر با سه گلوله شخصی به نام عبدالله موحد رستگار کشته شد. حالت عجیبی پیش آمد. شب رادیو اعلام کرد که اسم واقعی قاتل نخست‌وزیر، خلیل طهماسبیان است و بعد هم اعلام کرد که ۱۰درصد سهام شرکت بریتیش پترولیوم انگلیس، در تمام بورس‌ها تنزل کرده است. خبرگزاری‌های رویترز و آسوشیتدپرس مخابره کردند که قشریون مذهبی رزم‌آرا را به خاطر نفت کشتند. بعد هم که از خلیل طهماسبی پرسیدند: چرا خودش را عبدالله موحد رستگار معرفی کرده است، می‌گوید: بنده خدا هستم، یکتاپرست هستم و با رفتن در بستر شهادت رستگار شدم!...به هر حال رزم‌آرا کشته شد و سهام از قیمت افتاد و قاتل رزم‌آرا هم صریحاً اعتراف کرد. صبح روز پنج‌شنبه روزنامه نبرد ملت تیتر زد: رزم‌آرا به جهنم رفت و سایر خائنین به دنبال او رهسپار می‌شوند. یادم هست که روزنامه دو قران بود. می‌گویند تا ظهر، دست‌به‌دست به ۲۰تومان هم رسید. شنبه صبح روزنامه اصناف کریم‌آبادی، عکس نواب صفوی را که زیر دستش سیدحسین امامی قاتل هژیر و خلیل طهماسبی قاتل رزم‌آرا بود، انداخت وزیرش نوشته بود: اینها تربیت‌شده مرد حق‌اند! نواب صفوی هم اعلامیه داد که: اعلام ما به دشمنان اسلام و غاصبان حکومت ایران، به شاه و دولت. حضرت استاد خلیل طهماسبی به فرمان خدا وظیفه‌ای را که به او محول بوده انجام داده، چنانچه در عرض چند روز از او عذرخواهی نشده و آزاد نشود، دربار را کن‌فیکون خواهیم کرد! روز ۱۸اسفند نواب صفوی با مرکب قرمز نامه‌ای به تمام نمایندگان مجلس نوشت که در صورتی که به ملی‌شدن صنعت نفت رأی مثبت ندهید، سرنوشت شما، سرنوشت رزم‌آراست...».

■ **طهماسبی مجری اراده قاطبه ملت ایران بوده است**

از اولین شخصیت‌هایی که به طور قاطع از اعدام رزم‌آرا حمایت کرد، زنده‌یاد آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، رهبر روحانی نهضت ملی ایران بود. وی در اظهار نظری صریح، طهماسبی را مجری اراده ملت ایران قلمداد کرد و به سایر عوامل استعمار هشدار داد که در صورت مخالفت با خواست مردم ایران، به سرنوشت رزم‌آرا دچار خواهند شد. این اظهار نظر اما برای او بی‌هزینه نبود. آیت‌الله در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه دیلی اکسپرس، چنین اظهار داشت:

«در دین ما رهبانیت نیست و دخالت در امور سیاسی، یعنی رسیدگی به کارهای اجتماعی هموطنان مسلمان، از وظایف پیشوایان دین اسلام است... این عمل به نفع ملت ایران بود و این گلوله و ضربه، عالی‌ترین و مفیدترین ضربه‌ای بود که به پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران وارد آمد. قاتل رزم‌آرا باید آزاد شود، زیرا این اقدام او در راه خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانش عملی شده و چون در حکومت ملی قضاوت افکار عمومی محترم است و رزم‌آرا را افکار عمومی ملت ایران محکوم کرده است، در حقیقت حکم اعدام رزم‌آرا را افکار عمومی ملت ایران صادر کرده است. شما می‌دانید که هیئت حاکمه و قوانین اجتماعی هر کشور، مولود افکار عمومی مردم آن کشور است و خلیل طهماسبی مجری اراده قاطبه ملت ایران بوده است...تا وقتی که خیانتکاری از طرف هیئت حاکمه ادامه داشته باشد و کسانی در هیئت حاکمه بخواهند به نفع اجانب و به ضرر ملت ایران اقدام کنند، ملت ایران هم از تنبیه و مجازات خائنان قصور نخواهد ورزید، زیرا در ممالک اسلامی عموماً و در مملکت و وطن ما خصوصاً، نهضتی در میان مردم پدیدار شده است که از حق خود دفاع کنند و استعماریون و نوکران و عمال آنها را به جای خود بنشانند. من می‌دانم که این نهضت در سایر کشورهای اسلامی هم ظاهر خواهد شد و توسعه خواهد یافت...».

■ **فدائیان‌اسلام پس از مانع‌زدایی از مسیر ملی‌شدن نفت**

جمعیت فدائیان‌اسلام به رهبری شهید نواب صفوی در پی از میان برداشتن رزم‌آرا و ملی‌شدن نفت ایران با عهدشکنی همپیمانان دیروز خویش، یعنی دکتر مصدق و سایر اعضای جبهه ملی مواجه شد. از سوی دیگر استعمار انگلستان که از این جهادگران کینه‌ای دیرینه داشت، درصدد برآمد به صفوف آنان نفوذ و برای ایشان جاسوسانی بگمارد. سال‌ها بعد در یکی از بولتن‌های محرمانه ساواک، این موضوع مورد اشاره و تبیین قرار گرفت. بخش ۳۱۲اداره یکم عملیات ساواک که بر گروه‌های مذهبی و ملی متمرکز بود، در بولتن ویژه‌ای به قلم عبدالله دانشور از کارشناسان این نهاد، به بررسی تفصیلی جمعیت فدائیان اسلام پرداخته است و چگونگی شکل‌گیری، اقدامات و روابط این جنبش اسلامی را تدوین کرده است. او در فقره تلاش انگلستان برای گسیل جاسوس در میان اعضای این گروه آورده است:

«با آزادی خلیل طهماسبی و نواب صفوی و مخالفت‌هایی که رهبران جمعیت فدائیان اسلام پس از آزادی از زندان با دولت وقت آغاز کردند، انگلیسی‌ها که طی دو سه سال گذشته ضربات سیاسی متعددی از دولت دکتر مصدق تحمل کرده بودند، به فکر استفاده از نیرو و قدرت فدائیان اسلام افتادند، بنابراین به یکی از مأموران خود دستور تماس با رهبر فدائیان اسلام و جلب حمایت آنان را می‌دهند. این شخص بهرام شاهرخ، گوینده سابق بخش فارسی رادیوآلمان هیتلری در جنگ دوم جهانی و مأمور سازمان‌های اطلاعاتی انگلستان پس از پایان جنگ و نماینده فعلی خبرگزاری آلمان در ایران و مدیرعامل کنونی سد شهناز بود. در حالی که نواب صفوی به علت مبارزاتی شدید علیه دولت دکتر مصدق مجدداً خود را مخفی کرده بود، بهرام شاهرخ به وسایلی در مخفیگاه، رهبر فدائیان اسلام را ملاقات و ضمن اعلام وفاداری به نامبرده، اظهار علاقه‌مندی به تشرف به دین اسلام می‌کند و فی‌المجلس با ادای شهادتین الظاهر مسلمان می‌شود و همان جا تقاضای عضویت در جمعیت فدائیان اسلام کرده، مبلغ ۵۰۰تومان هم بابت کمک به جمعیت مزبور می‌پردازد و حاضر می‌شود بعد از این، اخبار و اطلاعات مربوط به این جمعیت را برای درج در جراید خارج از کشور ارسال کند، منتها از نواب صفوی درخواست می‌کند موضوع اسلام آوردن و قبول عضویت او را در جمعیت فدائیان اسلام، فعلاً افشا نسازند، زیرا در غیر این صورت، نامبرده مطابق آیین زرتشت، از ارث محروم خواهد ماند و متذکر می‌شود که پس از قتل پدرش مرحوم ارباب کیخسرو شاهرخ، تاکنون میراث غیرمنقول او تقسیم نشده و هر وقت که ارثیه مزبور در بین وراث تقسیم شد، دیگر مانعی ندارد که مسلمان‌شدن او افشا شود. نواب صفوی هم با این درخواست موافقت می‌کند...».

■ **سخن پایانی**

پرونده اعدام انقلابی تیمسار حاجیعلی رزم‌آرا به دست شهید استاد خلیل طهماسبی پس از این رویداد بسته نشد و متعاقب دستگیری اعضای فدائیان‌اسلام در آبان ۱۳۳۴، دوباره مفتوح و نهایتاً به شهادت آنان منتهی شد. در مجموع رویداد ۱۶اسفند ۱۳۲۲، فرصتی بزرگ مهیا ساخت و ملت را به توانایی خود واقف کرد. با این همه به دلیل بی‌تدبیری حاکمان وقت، پرونده نهضت ملی ایران بسته شد و این نهضت بزرگ به هدف نهایی خویش نرسید.

پرونده اعدام انقلابی تیمسار حاجیعلی رزم‌آرا به دست شهید استاد خلیل طهماسبی پس از این رویداد بسته نشد و متعاقب دستگیری اعضای فدائیان‌اسلام در آبان ۱۳۳۴، دوباره مفتوح و نهایتاً به شهادت آنان منتهی شد. در مجموع رویداد ۱۶اسفند ۱۳۲۲، فرصتی بزرگ مهیا ساخت و ملت را به توانایی خود واقف کرد. با این همه به دلیل بی‌تدبیری حاکمان وقت، پرونده نهضت ملی ایران بسته شد و این نهضت بزرگ به هدف نهایی خویش نرسید

از اولین شخصیت‌هایی که به طور قاطع از اعدام انقلابی رزم‌آرا حمایت کرد، زنده‌یاد آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، رهبر روحانی نهضت ملی ایران بود. وی در اظهار نظری صریح، طهماسبی را مجری اراده ملت ایران قلمداد کرد و به سایر عوامل استعمار هشدار داد در صورت مخالفت با خواست مردم ایران، به سرنوشت رزم‌آرا دچار خواهند شد. این اظهار نظر اما برای او بی‌هزینه نبود

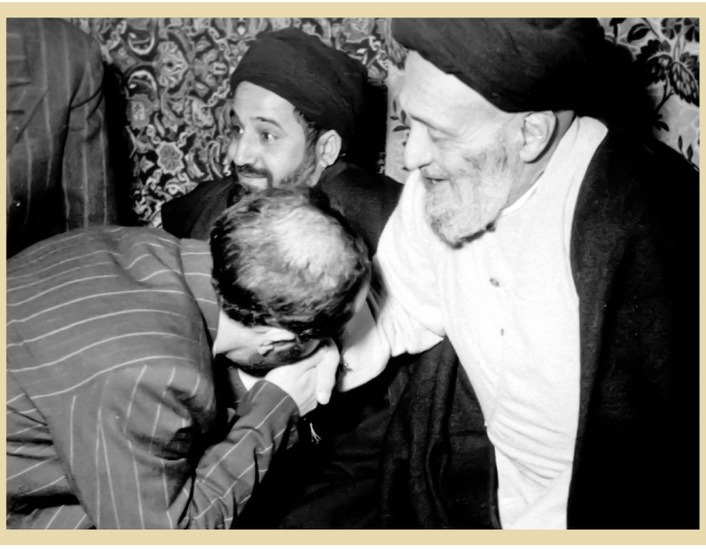
۱۳۳۱: شهید استاد خلیل طهماسبی در دیدار با آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی پس از آزادی از زندان